

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جلسه‌ی، دوشنبه ۳ خرداد ۱۳۹۵؛ ۱۶ شعبان ۱۴۳۷

ادامه بحث سابقه‌ی نظریه‌ی ولایت فقیه در تتبع اقوال فقهاء:

نظرات مرحوم صاحب جواهر رحمه الله:

نکته‌ای که گفته شد این بود که در مقام تتبع نظریه‌ی ولایت فقیه در اقوال فقهای سده‌ی اول، فقهای متأخر به این نکته در تبعشان به این نتیجه رسیده‌اند که فقهای صدر اول معتقد به ولایت انتصابی و عامه فقهاء معتقد بوده‌اند. عمده‌ی اظهار این مسأله توسط صاحب جواهر رحمه الله و دیگران به نوعی استناد به قول قدماء بوده است. توجه به نظریه‌ی فقهاء صدر اول در مسأله‌ی ولایت عامه به این خاطر است که ایشان به زمان ائمه علیهم السلام نزدیک بوده‌اند و در آن زمان، فقه فقط روایت بوده است و در آن زمان اجتهاد به این شکل امروزی مطرح نبوده است و مسأله‌ای که گفته می‌شده بر اساس سؤالی که از امام علیه السلام پرسیده شده و بیانات ایشان بیان می‌گردیده است؛ منتها سؤالات فقهای مانند زکریا بن آدم و زراره و ... سؤالات اجتهادی بوده است؛ مثلاً فقیهی مانند زراره از امام صادق علیه السلام می‌پرسیده است که چرا شما می‌فرمایید محل مسح اینقدر باشد و لازم نیست همه‌ی سر مسح شود؟ امام صادق علیه السلام می‌فرموده‌اند: لمکان الباء.^۱

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ أَلَا تُخْبِرُنِي مِنْ أَيْنَ عَلِمْتَ وَقُلْتَ إِنَّ الْمَسْحَ بِبَعْضِ الرَّأْسِ وَ بَعْضِ الرَّجْلَيْنِ فَضَحِكَ ثُمَّ قَالَ يَا زُرَّارَةُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ نَزَلَ بِهِ الْكِتَابُ مِنَ اللَّهِ لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ - فَاغْسِلُوا وُجُوْهَكُمْ فَعَرَفْنَا أَنَّ الْوَجْهَ كُلَّهُ يَنْبَغِي أَنْ يُغْسَلَ ثُمَّ قَالَ - وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ ثُمَّ فَصَّلَ بَيْنَ الْكَلَامِ فَقَالَ وَ امْسَحُوا بِرُؤْسِكُمْ فَعَرَفْنَا حِينَ قَالَ - بِرُؤْسِكُمْ أَنَّ الْمَسْحَ بِبَعْضِ الرَّأْسِ لِمَكَانِ الْبَاءِ ثُمَّ وَصَلَ الرَّجْلَيْنِ بِالرَّأْسِ كَمَا وَصَلَ الْيَدَيْنِ بِالْوَجْهِ فَقَالَ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ فَعَرَفْنَا حِينَ وَصَلَهَا بِالرَّأْسِ أَنَّ الْمَسْحَ عَلَى بَعْضِهَا ثُمَّ فَسَّرَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِلنَّاسِ فَضَيَعُوهُ ثُمَّ قَالَ - فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ مِنْهُ فَلَمَّا وَضَعَ الْوُضُوءَ إِنْ لَمْ تَجِدُوا الْمَاءَ أَثْبَتَ بَعْضُ الْفَسْلِ مَسْحًا لِأَنَّهُ قَالَ بِوُجُوْهِكُمْ ثُمَّ وَصَلَ بِهَا وَ أَيْدِيَكُمْ ثُمَّ قَالَ مِنْهُ أَيُّ مِنْ ذَلِكَ التَّيَمُّمُ لِأَنَّهُ عَلِمَ أَنَّ ذَلِكَ أَجْمَعُ لَمْ يَجْرَ عَلَى الْوَجْهِ لِأَنَّهُ يُعْلَقُ مِنْ ذَلِكَ الصَّعِيدِ بِبَعْضِ الْكَفِّ وَ لَا يُعْلَقُ بِبَعْضِهَا ثُمَّ قَالَ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ وَ الْحَرَجُ الضَّيْقُ.

الكافي (ط - الإسلامية): ج ۳، ص: ۳۰؛ باب مسح الرأس و القدمين؛ ج ۳، ص: ۲۹

این شیوهی فقاہت در زمان ائمه علیهم السلام بوده است و ایشان عین فرمایش ائمه علیهم السلام را بیان می کرده اند و اگر استنباطی هم بوده، بایستی صرفاً با استناد به بیانات امام علیه السلام باشد؛ لذا اجتهاد ایشان خیلی اصیل تر از اجتهاد ما بوده است که بر مبنای قواعد و اصول و ... استنباط می نماییم. لذا فقہائی مانند مرحوم بروجردی رحمه الله بر خلاف نظر مشهور متقدمین فتوا نمی دادند. مرحوم صاحب جواهر رحمه الله می فرمایند:

الظاهر فی العموم لكل زمان، و الإجماع بقسمیه علی عدم خطاب غیرهم بذلك، فانحصر الخطاب بهم و لو لما عرفت من نصبهم إياهم علی ذلك و نحوه. بل منه ینقذ التأيید بعموم الأمر بالجلد للزانی و القتع للسارق و نحوهما فيه، و بأن تعطيل الحدود یفضی ارتكاب المحارم و انتشار المفساد، و ذلك مطلوب الترك فی نظر الشرع، و بأن المقتضى لإقامة الحد قائم فی صورتی حضور الإمام و غیبتہ، و لیست الحکمة عائدة إلى مقيمه قطعاً، فتكون عائدة إلى مستحقه، أو إلى نوع من المكلفين و علی التقديرين لا بد من إقامته مطلقاً، بثبوت النيابة لهم فی كثير من المواضع علی وجه يظهر منه عدم الفرق بين مناصب الإمام أجمع، بل یمكن دعوى المفروغية منه بين الأصحاب، فإن كتبهم مملوءة بالرجوع إلى الحاكم المراد به نائب الغیبة فی سائر المواضع...^۱

ظاهر این روایت (انی قد جعلته علیکم حاکماً) تنها ولایت فقیه را در امر قضاء ثابت می کند؛ مرحوم صاحب جواهر می فرماید خیر، ما نه تنها ولایت بر قضاء که ولایت عامه را نیز استنباط می نماییم و استدلال خودشان را بیان می فرمایند (این که امام علیه السلام فقیه را محل رجوع در قضاوت می دانستند، پس در موارد دیگر هم وی را محل رجوع می دانند) که از نظر ما استدلال ایشان ضعیف است.

از ظاهر روایت معنایی استنباط می شود که هم شامل قضاوت می شود و هم شامل مواردی که اعم از آن است. با توجه به معنای تحت اللفظی «حکم» از راغب اصفهانی:

حَكَمَ أصله: منع منعا لإصلاح، و منه سمیت اللّجَام: حَكَمَةَ الدَّابَّةِ، فقيل: حکمته و حَكَمْتُ الدَّابَّةَ: منعتها بالحکمة، و أَحَكَمْتُهَا: جعلت لها حکمة، و كذلك: حکمت السفیه و أحکمته^۲

با توجه به این معنای حکم، ما نمی توانیم معنای حکم را در قضاوت محدود کنیم؛ بلکه معنای آن اعم از قضاوت و اجراء است.

۱. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ ج ۲۱، ص: ۳۹۶؛ الرابع فی المقيم للحد؛ ج ۲۱، ص: ۳۸۵.

۲. مفردات راغب؛ صفحه ۲۴۸.

نکته‌ی دوم اینکه ایشان می‌فرمایند ما وقتی کلمات فقهای شیعه را بررسی می‌کنیم، کلمات ایشان پر است از ارجاع دادن به حاکم در بسیاری موارد (که اعم از قضاوت بوده است) که از این عبارات می‌فهمیم که مسأله‌ی ولایت عامه در میان اصحاب و ... مفروغ^۱ عنه بوده است.

برخی مستشکلین می‌گویند که بحث ولایت فقیه از زمان مرحوم نراقی رحمه الله به عنوان مسأله‌ی مستقل تدوین شد و اگر این مسأله اصالتی داشت، فقهاء سابق هم باب مستقلی را به آن اختصاص می‌دادند.

این بیان مرحوم صاحب جواهر رحمه الله که می‌فرماید: «... بل يمكن دعوى المفروغية منه بين الأصحاب...» خیلی بیان مهمی در جواب این اشکال است؛ یعنی این مسأله آنقدر واضح و بین بوده است که کسی احساس نیاز نمی‌کرده که به آن مستقل^۲اً بپردازد.

این که مرحوم نراقی رحمه الله به این مبحث به صورت مستقل پرداختند به خاطر این بود که ایشان معاصر مرحوم بهبهانی بودند و در آن زمان مبارزه‌ی شدیدی علیه اخباری‌گری و افرادی مانند مرحوم صاحب حدائق در گرفته بود و اگر آن مبارزه نبود، الآن به خاطر اقدامات اخباریون چیزی از فقه و اجتهاد باقی نمی‌ماند.

مهادی اربعه (سید مهدی بحر العلوم، ملا مهدی نراقی، سید مهدی شهرستانی و سید مهدی شهید جد^۳ ما) که شاگردان مرحوم بهبهانی رحمه الله بودند، فقه یویا را زنده نگه داشتند و مرحوم نراقی رحمه الله به خاطر پیرومندی در این نزاع علمی، مبحث ولایت فقیه را در یک باب مستقل^۴ تدوین نمودند و سابقین بر ایشان فقط به خاطر مفروغ^۵ عنه بودن آن به آن در ذیل یک باب مستقل پرداختند.

عبارت دیگر از مرحوم حاج آقا رضا همدانی رحمه الله در کتاب خمس ایشان^۶ است:

و کیف کان، فلا ینبغی الاستشکال فی نیابة الفقیه الجامع لشرائط الفتوی عن الإمام - علیه السلام - حال الغیبه فی مثل هذه الأمور، كما یؤیدہ التتبع فی کلمات الأصحاب حیث یظهر منها کونها لیدیهم من الأمور المسلمة فی کل باب، حتی أنه جعل غیر واحد عمدة المستند لعموم نیابة الفقیه لمثل هذه الأشياء الإجماع^۷.

مرحوم سید محمد بحر العلوم هم در کتاب بلغه الفقیه ج ۱ ص ۲۲۱ تا ۲۲۳ به این مورد به صورت صریح پرداخته‌اند.

۱. مصباح الفقیه، کتاب فقه، صفحه‌ی ۱۶۰

۲. مصباح الفقیه؛ ج ۱۴، ص: ۲۹۱؛ المسأله الخامسة يجب أن يتولى صرف حصة الإمام ع إلى الأصناف الموجودين من إليه الحكم بحق النيابة؛ ج ۱۴، ص: ۲۸۶